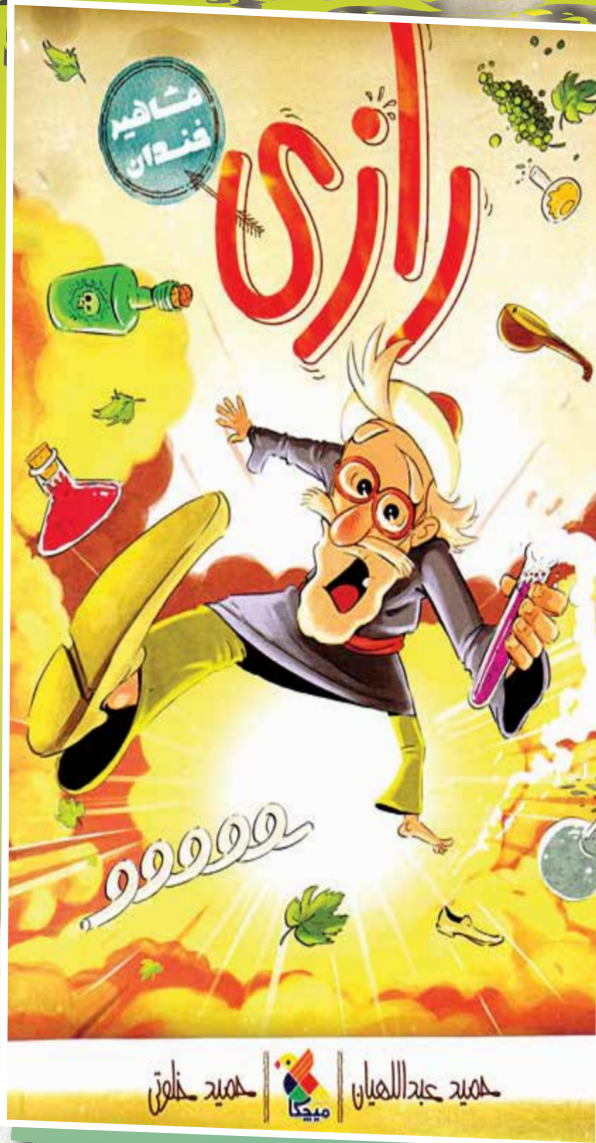


کرد. در آنجا همه چیز را قاتی می‌کرد و آزمایش‌های خیلی مهمی انجام می‌داد. او علاقه خاصی به ذوب کردن هر چیزی داشت. تا اینکه به فکر افتاد از طریق ذوب فلزات طلا درست کند. او قبلاً در مورد علم کیمیاگری از جابر بن حیان مطالب زیادی خوانده بود. رازی سعی کرد که مس را به طلا تبدیل کند.

او در این مسیر به طلا دست پیدا نکرد. اما چیزهای مهمی را کشف کرد و توانست با حرارت دادن زاج سبز اسید سولفوریک را که در آن زمان به آن جوهر گوگرد می‌گفتند کشف کند. در نهایت هم به کشف الکل رسید. اما هنگامی که چشم‌هایش آسیب دید و نزد چشم‌پزشک رفت زندگی‌اش تغییر کرد و آن سر در آوردن از بغداد و بیمارستان‌های بزرگ آن بود. در واقع آنجا فهمید علم کیمیاگری واقعی آن است که چشم‌عقلش باز شود....

زندگی مشاهیر بزرگ ما پراز پستی و بلندی است. هیچ‌کدام آنها موفقیت را یک‌شبه به دست نیاوردند و برایش زحمت کشیدند. کتاب‌های زیادی خواندند و دست به آزمایش‌های بسیاری زدند. زکریای رازی هم وقتی به بغداد رفت شب و روز کتاب می‌خواند تا جایی که در حال خواندن خوابش می‌برد.

همین مطالعه و پشتکار زیاد بود که خیلی زود در بغداد او را تبدیل به پزشک مشهوری کرد. تا آنجا که ریاست یکی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌های آن زمان در بغداد را به او دادند.



حمید عبدالعزیز | میجا | حمید خلعتی

محمد بن زکریای رازی در سال ۲۴۱ در شهر ری به دنیا آمد. پدرش طلاسازی داشت. او از همان کودکی به فلسفه و ریاضی علاقه داشت بعد به شعر و ادبیات علاقه مند شد. مدتی هم موسیقی کار کرد، عود نواخت و آواز خواند. اما چیزی که بیش از همه محمد را به خودش جلب می‌کرد کارگاه طلاسازی پدرش بود. او می‌دید که چگونه با آب شدن طلا و ریختن آنها داخل قالب‌ها شکل جدیدی ساخته می‌شود و این باعث علاقه او به ذوب فلزات و ساختن چیزهای تازه شد. به همین خاطر کنار کارگاه طلاسازی پدرش آزمایشگاهی درست

رازی